

## نقش ادبیات در اجتهاد

امراه نیکومنش<sup>۱</sup>

### چکیده

اجتهاد صرفاً علم یا حرفه نیست، بلکه یک هنر است. اجتهاد ملکه‌ای است که دارنده آن را قادر می‌سازد تا بتواند احکام شرعی را از منابع آن استنباط نماید. هیچ‌کس نمی‌تواند صرفاً با آموزش یا تمرین و ممارست به صفت اجتهاد متصف شود؛ علاوه بر این دو، مجتهد باید ذوق و استعداد اجتهاد را نیز در وجود خود داشته باشد. از این روی مقدمه کسب ملکه اجتهاد، فراگیری علوم فراوانی است که مجتهد مستعد را در این مسیر یاری می‌نماید. از جایی که مهم‌ترین منبع استنادی یک مجتهد در استنباط احکام شرعی، کتاب قرآن و احادیث معصومین<sup>(ع)</sup> است و درک مفاهیم آن‌ها رابطه مستقیم با ادبیات دارد، می‌توان ادبیات را یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مقدمات اجتهاد قلمداد نمود؛ به شکلی که به جرأت می‌توان ادعا کرد مجتهد بدون آموختن اصول و قواعد ادبیات هرگز قادر به اجتهاد نخواهد بود. چگونه می‌توان نقش پررنگ ادبیات را در اجتهاد نادیده گرفت؛ حال آن‌که صنایع گوناگون ادبی همچون ایجاز، کنایه و تشبیه، تلمیح، استعاره، تمثیل و... در جزء جزء قرآن مجید و روایت به وفور دیده می‌شود. این مقاله در صدد تبیین نقش قواعد ادبی در امر اجتهاد است و می‌خواهد میزان این تأثیرگذاری را بررسی نماید. داده‌ها بیانگر این حقیقت است که بدون آموختن ادبیات، هنر اجتهاد دست نیافتنی است.

واژه‌های کلیدی: اجتهاد، ادبیات، فقه، صنایع ادبی.

---

۱- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
a\_nikoomanesh@yahoo.com

## ۱- مقدمه

در تعریف اجتهاد، فقها و اصول‌دانان سلیقه‌های یکسانی ندارند و هر یک این اصطلاح را به صلاح‌دید خود تعریف و ترجمه کرده‌اند.

باید توجه داشت که این کلمه را یک‌بار به صورت صفت و بار دیگر به صورت مصدر می‌توان تعریف کرد. در شکل وصفی شاید حاصل تعاریف ارائه شده توسط ایشان را بتوان در این جمله خلاصه کرد: «اجتهاد ملکه و هنر استنباط حکم شرعی فرعی از منابع فقهی است»، دارندۀ چنین هنر و صفتی را مجتهد می‌نامند.

در معنای مصدری عملیاتی را که مجتهد برای استنباط چنین حکمی انجام می‌دهد، اجتهاد گویند؛ به عبارت دیگر مجتهد با علم اجتهاد احکام شرعی فرعی را از منابع فقهی استنباط می‌کند.

در باب تشریح و توضیح تعریف اجتهاد و واژه‌های به کار رفته در آن نظیر حکم شرعی فرعی و منابع فقهی باید گفت اگرچه این موضوعات با عنوان مقاله مرتبط است، اما چون مقاله در صدد یافتن علائق و وابستگی‌های موجود بین این دو علم است، به همین سبب از اطالۀ بحث در تبیین این اصطلاحات خودداری کرده و علاقه‌مندان را به کتاب‌های مطوّل در این زمینه از جمله کتاب‌های اصول فقه که عهده‌دار تعریف و تشریح این اصطلاحات است، ارجاع می‌دهم.<sup>۱</sup>

در این مقاله بیشتر به این امر پرداخته خواهد شد که با فرض این‌که ادبیات در اجتهاد تأثیر دارد، میزان این تأثیر چه اندازه است؟ همچنین نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری ارائه می‌شود. موضوع دیگری که به نظر می‌رسد ضرورت دارد و تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است، بحث تأثیرپذیری علم ادبیات از علم فقه و اجتهاد است. بدون شک رسوخ واژه‌های فقهی و اجتهادی در شعر و نثر ادبی را باید نتیجهٔ چنین تأثیری دانست:

---

۱- ر.ک. خویی، سیدابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه/ طوسی، محمدبن‌حسن، عده فی اصول الفقه/ حلّی، حسن بن یوسف، مبادی الوصول الی علم الاصول/ جمال‌الدین، حسن بن زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین/ آخوند خراسانی، کفایه‌الاصول/ انصاری، مرتضی، فرائدالاصول/ موسوی‌خمینی، سید روح‌الله، تهذیب‌الاصول.

پنج وقت آمد نماز و رهنمون عاشقان را فی صلوه دایمون

نه به پنج آرام گیرد آن ضمار که در آن سرهاست، نی پانصد هزار

(مولوی، ۱۳۸۵: ۲۶۶۹/۶ - ۲۶۷۰)

## ۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

علوم و موضوعات غالباً با یکدیگر رابطه‌ی عرضی دارند؛ به این معنا که اهتمام و پرداختن به یکی مقدم بر دیگری نیست؛ به عنوان مثال دو علم ریاضیات و فیزیک با یکدیگر در ارتباط هستند و آموختن بسیاری از مسائل هر یک از این دو علم می‌تواند نقش مؤثری در آموختن مسائل علم دیگر داشته باشد، اما تقدیمی در یکی بر دیگری نیست؛ به عبارت دیگر آموزنده می‌تواند این دو علم را هم‌زمان و در کنار هم بیاموزد، اما گاهی قضیه برعکس است و رابطه‌ی بعضی علوم و موضوعات با یکدیگر رابطه‌ی طولی پیدا می‌کند و اهتمام و پرداختن به یکی باید مقدم بر دیگری باشد؛ مانند دو پدیده‌ی علم و فناوری که در تقدّم زمانی و وجودی هر یک بر دیگری اختلاف نظر وجود دارد.

اجتهاد موضوعی است که بر پایه‌ی مجموعه‌ای از علوم مختلف شکل می‌گیرد؛ به این معنا که نمی‌توانیم علم مستقلی به نام علم اجتهاد را تصوّر کنیم. شخص مجتهد با فراگرفتن علوم مختلفی مجتهد می‌شود؛ علمی مانند فقه، اصول فقه، کلام، منطق، فلسفه، تفسیر، ادبیات، تاریخ اسلام و...

با توجه به این که این تحقیق برآن است تا رابطه‌ی بین اجتهاد و ادبیات را ارزیابی کند، نویسنده با مطالعه‌ی رابطه‌ی بین دو علم در پی یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

- آیا ارتباط بین اجتهاد و ادبیات یکسویه است یا دوسویه؟ عرضی است یا طولی؟

- آیا شخصی که در مسیر کسب اجتهاد است، باید ابتدا ادبیات را بیاموزد و سپس به آموزش ارکان اجتهاد از فقه و اصول و تفسیر بپردازد یا می‌تواند هم‌زمان آموزه‌های هر دو را در کنار هم فرا بگیرد؟

## ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

- بررسی رابطه ادبیات و مسأله اجتهاد.
- بررسی تقدّم و تأخّر این دو نسبت به یکدیگر.
- بیان نمونه‌هایی از ارتباط موجود.
- در صورت وجود رابطه طولی میان ادبیات و اجتهاد، بر آموزنده است که ابتدا به آموزش ادبیات پردازد، سپس وارد سایر ارکان اجتهاد شود.

## ۱-۳- پیشینه تحقیق

علی‌رغم جست‌وجو برای یافتن پیشینه در خصوص نقش ادبیات در اجتهاد، مقاله یا کتابی که به‌طور خاص در این زمینه تحقیق کرده باشد، یافت نشد. با این وجود، این بحث در غالب کتاب‌های اصول فقه و در باب شرایط اجتهاد مورد بحث قرار گرفته است.

همچنین موضوع در کتاب قضاء در غالب کتاب‌های فقهی و در بحث شرایط قضاوت مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

## ۲- بحث و یافته‌های تحقیق

### ۲-۱- تأثیر ادبیات در اجتهاد

همان‌طور که گفته شد دو علم ادبیات و اجتهاد با یکدیگر رابطه طولی دارند و مجتهد در اولین قدم در مسیر کسب علم اجتهاد به آموزش ادبیات می‌پردازد. ضرورت این نکته وقتی بیش از پیش تبیین می‌گردد که بدانیم غالب منابع اجتهاد، متون دینی و کتاب مقدّس قرآن مجید و مجموعه کتب احادیث نبوی و اهل بیت<sup>(ع)</sup> است.

---

۱- ر.ک. محمدبن نعمان، شیخ مفید، المقننه فی الأصول و الفروع، کتاب القضاء، شروط قاضی. محمدبن حسن، شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، کتاب القضاء، شروط قاضی. عبدالعزیز بن براج، المهذب، کتاب القضاء، شروط قاضی. سعیدبن عبدالله، فقه‌القرآن، کتاب القضاء، شروط قاضی. حسن بن یوسف، علامه حلی، قواعدالأحكام، کتاب القضاء، شروط قاضی.

## ۲-۱-۱- فهم معانی قرآنی و روایی

علم لغت به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علم ادبیات، بیشترین نقش را در اجتهاد داراست. مجتهد با آموختن معانی مختلف واژه‌ها در فهم دقیق و صحیح احکام الهی می‌کوشد. بی‌گمان عدم آگاهی به این معانی، مانع بزرگی در تحقق اهداف اجتهاد و سدّی بلند در مقابل درک صحیح و فهم دقیق از منابع مهمّ اجتهاد خواهد بود.

بدون شک مجتهد با اطلاع از معانی مختلف واژه «قطع» بهتر می‌تواند آیه شریفه «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمْ جَزَاءً .../ و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند، به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید» (مائده/ ۳۸)، تفسیر کند.

همچنان که آگاهی از معانی متفاوت کلمه «اسلام» تفسیر دقیق آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ/ و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود» (آل عمران/ ۸۵) را میسر خواهد کرد.

چگونه می‌توان بدون فهم معنای واژه «صعید» حکم صحیح تیمم را از آیه شریفه «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا/ به خاکی پاک، تیمم کنید» (نساء/ ۴۳) را استنباط کرد.

مجتهد باید معانی مختلف کلمه «أخذ» و محل استفاده هر یک را بداند تا بتواند حکم صحیح استفاده زیورآلات در مسجد را از آیه شریفه «يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ/ ای فرزندان آدم! [هنگام هر نماز و] در هر مسجدی، آرایش و زینت [مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود بگیرید» (اعراف/ ۳۱) استنباط کند.

## ۲-۱-۲- صنعت ایجاز در قرآن کریم

«ایجاز در اصطلاح علم بلاغت، ایراد سخنی است که با حجم کوتاه و کم، معنی یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم کند؛ مشروط بر آن که مناسب حال و مقام بوده با استعداد مخاطب هماهنگ باشد، به ارکان کلام آسیبی نرسد و وضوح آن محفوظ

بماند» (عرفان، ۱۳۸۵: ۱۳).

اما اقسام مختلف ایجاز، از حذف و غیر حذف و اقسام غیر حذف، از قصر و تقدیر و جامع (سیوطی، ۱۳۸۹: ۶۹)، موضوعی است خارج از حوصله این مقاله که طالبان و علاقه‌مندان، به مرجع موصوف ارجاع داده می‌شوند.

در جای جای قرآن مجید، این صنعت به کار رفته است. از جمله موارد ایجاز حذف در قرآن کریم آیه شریفه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [صدقات] حَقِّ» نیازمندانی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مزیقه و تنگنا افتاده‌اند» (بقره/ ۲۷۳) است. با عنایت به قواعد ادبی حاکم بر صنعت ایجاز، مجتهد خواهد دانست که مقصود آیه شریفه، پرداخت صدقات به چنین فقرایی است؛ در واقع آیه در حالت عادی و بدون رعایت ایجاز این چنین بوده است: «صَدَقَاتِكُمْ لِلْفُقَرَاءِ...».

یا در آیه شریفه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را] روزه [بدارد]» (بقره/ ۱۸۴) با عنایت به حذف کلمه «علیه» پیش از عده، وجوب قضای روزه پس از سفر و بهبودی حسب مورد بر مسافر و مریض استنباط می‌گردد.

همچنین حکم حرمت ازدواج با محارم از ایجاز حذف در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ و...» (نساء/ ۲۳) استنباط می‌گردد. آگاهی بر این صنعت ادبی است که مجتهد را در استنباط حکم حرمت نوشیدن شراب، قمار کردن، پرستیدن بت و بازی تیر قرعه به سبک جاهلیت، از آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ... شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند» (مائده/ ۹۰) یاری می‌دهد.

در واقع شاید بتوان گفت متن آیه بدون استفاده از صنعت ایجاز به این شکل بوده است: «تکاح أمهاتکم»، «شرب الخمر و عمل المیسر و عباده الأنصاب و لعبه الأزلام».

## ۲-۱-۳- صنعت کنایه در قرآن کریم

کنایه در لغت به معنای ترک صریح است و در اصطلاح «آوردن لفظی است که غرض از آن آوردن معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنی» (سکاکی، ۱۹۳۷:

(۱۷۰).

مثلاً در عبارت کنایی «آشپزخانه آنان تمیز است و کنیزکان از رنج آشپزی و شستن دیگ‌ها شکایت نمی‌کنند»، لازمه پاکیزه بودن آشپزخانه، پخت نکردن و لازمه پخت نکردن، عدم پذیرایی از میهمانان و لازمه عدم پذیرایی «بخل» است. پس می‌توان گفت: «کنایه، آوردن صورت ملموس یک معنی است؛ به شرط آن‌که ابتدا این صورت به ذهن برسد، سپس ذهن را به معنی اصلی خود متوجه سازد» (فاضلی، ۱۳۶۵: ۳۳۷).

در دو آیه شریفه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ... فَلَا نَبَأَ بَشْرُوهُنَّ» (بقره/ ۱۸۷) و «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (نساء/ ۴۳)، سه کنایه وجود دارد. الفاظ «الرَّفَثُ»، «بَشْرُوهُنَّ» و «لَامَسْتُمُ»، به صورت کنایی درباره رابطه زناشویی به کار رفته است؛ چرا که آشکارا و با صراحت گفتن آن‌ها به دور از ادب و شرم‌انگیز است (نصیری، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

بدون شک مجتهد بدون آگاهی از قواعد و احکام صنعت ادبی کنایه در استنباط حکم جواز عمل زناشویی در شب‌های ماه مبارک رمضان ناکام خواهد ماند. در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ...» (مائده/ ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید و اگر جُنُب باشید، خود را بشویید و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی (گود) آمده...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

در این آیه، حکم کسانی که دسترسی به آب ندارند تا غسل کنند یا بدن خود را بشویند، گفته شده است. دو مورد از آن‌ها بیمار یا مسافر است که بردن نام آن‌ها به این منظور بوده که آدم بیمار یا مسافر نمی‌تواند بدن خود را با آب بشوید یا اصلاً دسترسی به آب پیدا نمی‌کند. این‌گونه افراد اگر حدث اصغر یا اکبر طبق جمله «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» برای آن‌ها پیش آید، باید وضو بگیرند یا غسل یا تیمم کنند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

«غائط» در لغت به زمین گودی اطلاق می‌شده که برای قضای حاجت به آن جا

می‌رفتند (ابن‌منظور اندلسی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۷)؛ در این آیه، «آمدن از زمین گود»، کنایه از «بروز حدث» است که برای «رعایت ادب» به صورت کنایه، به کار رفته است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱۲۰).

در آیه شریفه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ...» (بقره/ ۲۲۳)، «زنان شما کشتزار شما هستند. هر زمان که خواستید، به کشت خود درآیید و (فرزندان صالح) را برای خود ذخیره کنید و از خدا بترسید» (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۳)؛ کلمه «حَرْث» مصدر و به معنای زراعت است. نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به انسان کشتکار... و اگر زنان نباشند، نوع انسانی دوام نمی‌یابد و نسل او قطع می‌شود (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۳۱۹). در این آیه، برای زیبایی کلام و رعایت ادب، با واژه «حَرْث» به صورت کنایی به رابطه زناشویی اشاره شده است. جواز استمتاع از همسر در هر مکان و زمان، از این آیه قابل استنباط بوده و این استنباط منوط به تسلط مجتهد بر قواعد کنایه است؛ هرچند می‌توان در صورت حدوث مفسده به سایر ادله، آیه فوق را تخصیص داد.

همچنین دلالت عبارت «بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ» (ممتحنه/ ۱۲) بر فرزندان در حکم حرمت نسبت دادن فرزندان خود به دیگری، دلالت عبارت «فِي الْحَلِيَّةِ» (زخرف/ ۱۸) بر دختران در حکم حرمت نسبت دادن دختران به فرزندی خدا و دلالت عبارت «مَغْلُولَةٌ» و «كُلَّ الْبَسِطِ» (أَسْرَاءُ/ ۲۹) بر بخل و ولخرجی در حکم حرمت یا حداقل کراهت بخل و زیاده‌روی در بخشش، همگی از مصادیق بارز کاربرد صنعت کنایه در قرآن کریم است که مجتهد در استنباط احکام شرعی ناگزیر از فهم و درک عمیق آن بوده تا بتواند در مسیر اجتهاد درست قدم بردارد.

## ۲-۱-۴- صنعت تشبیه و تمثیل در قرآن کریم

تشبیه، نخستین شیوه‌ای است که طبیعت و سرشت آدمی برای تفهیم منظور خود از آن بهره‌مند می‌شود؛ چرا که استفاده از این ابزار در نهاد همه انسان‌ها نهاد شده است و آدمی در صورت نیاز به صورت فطری به آن روی می‌آورد (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۸۰).

تمثیل هم یکی از اقسام تشبیه به شمار می‌رود؛ یعنی هر تمثیلی تشبیه



می‌باشد، ولی هر تشبیهی تمثیل نیست (جرجانی، ۱۴۱۲: ۹۵). تمثیل با ایجاد مشابهت و هم‌گونی میان معانی و اشیای محسوس، معنا را به صورت عینی در می‌آورد و این خود مایهٔ نزدیکی هرچه بیشتر این مفاهیم به فهم و ادراک مردم می‌باشد (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۰۷).

در آیهٔ شریفهٔ «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۶۱)؛ مَثَلُ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر دانا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۴/۲).

در این آیه تشبیه افراد انفاق کننده به دانه‌های بارور به خوبی دلالت بر استحباب مؤکد انفاق در راه خدا دارد که مجتهد با استناد به این تشبیه چنین حکمی را به راحتی استنباط کند.

در آیهٔ دیگر می‌خوانیم: «مَثَلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلٌ لِقَوْمٍ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَأَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه/ ۵)؛ مَثَلُ کسانی که تورات بر آنان بار شد و بدان مکلف گردیدند، آن‌گاه آن را به کار نبستند، همچون مثل الاغی است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نمایاند.

در آیهٔ فوق، از تشبیه به کار رفته می‌توان به خوبی حکم حرکت پشت کردن به احکام الهی را استنباط کرد. این آیه، کسانی را که صرفاً مبادرت به حفظ و نگهداری کتاب آسمانی کرده، بی‌آنکه به دستورات آن عمل کنند، به سخت‌ترین شیوه مورد مذمت و نکوهش قرار داده است.

عالمان یهود کتاب تورات را مطالعه می‌کنند و غیر از زحمت حفظ الفاظ و معانی سطحی آن چیزی نمی‌فهمند و استفادهٔ معنوی و روحانی از آن نصیبشان نمی‌گردد؛ اگرچه ظاهر آیه راجع به یهودیان است که اهل تورات می‌باشند، اما در واقع شامل هر کسی است که در کتاب‌های آسمانی دقت نکرده و به چشم دل آیات تکوینی الهی و آیات تشریحی را ندیده و به گوش معنوی آیات را استماع نکرده است

و در معنی آن تدبّر و تعقل نمی‌کند و از اسرار آن هیچ استفاده نمی‌کنند، بلکه فقط به الفاظ قناعت کرده و اگر از این مرتبه بالاتر روند، به معانی بدیع و معانی لغوی و اعراب آن اکتفاء می‌کنند، چنین کسانی مشمول این آیه می‌گردند (امین، ۱۳۶۱: ۲۹۸/۱۲).

از این آیه شریفه که در وصف منافقان نازل شده حرمت نفاق، به وضوح قابل استنباط است. آیه می‌فرماید: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ» (بقره/ ۱۷)؛ مثل آنان (منافقان) همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی که نمی‌بینند، رهایشان کرد.

خدا در قرآن حرمت غیبت را با این تشبیه تشدید کرده است: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات/ ۱۲)؛ و بعضی از شما غیبت بعضی نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید.

در قرآن مجید صنعت تشبیه و تمثیل بیش از سایر صنایع ادبی مورد توجه شارع مقدّس قرار گرفته است؛ تا انداره‌ای که توجه مخاطبین را برای عبرت گرفتن از این تمثیلات جلب کرده می‌فرماید: «و تَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (عنکبوت/ ۴۳)؛ و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، ولی جز دانشمندان آن‌ها را درنیابند. همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «و لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر/ ۲۷)؛ و در این قرآن از هرگونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پند گیرند.

با توجه به محدود بودن مقاله امکان پرداختن به سایر صنایع ادبی در قرآن کریم وجود ندارد، اما قرآن مجید مشحون است از این فنون که ضروری است، مجتهد پیش از ورود به مفاهیم ژرف آن، خود را به این قواعد آراسته نماید تا بتواند با غور در ژرفنای بی‌نهایت این کلام آسمانی و با توانی بالا به صید زیباترین احکام الهی بپردازد و در اجتهاد، دقیق‌ترین و کم‌خطاترین تلاش‌های خود را به کار گیرد.

این تنها یکی از منابع فقه اسلامی است که در چند صنعت ادبی و به شکلی محدود مورد بحث قرار گرفت؛ بی‌شک منابع روایی و حدیثی ما، قطعاً کمتر از آیات

الهی از این زیبایی‌ها برخوردار نیست؛ چرا که کلام پیامبر رحمت (ص) و ائمه اطهار (ع) بر تافته از نور هدایت‌بخش قرآن بوده و همان ظرافت‌ها و دقائق را می‌توان در آنها مشاهده کرد.

## ۲-۲- تأثیر علم فقه در آثار ادبی

استفاده منابع شرعی از فنون ادبی، تنها بهره‌ای نیست که ادبیات از این منابع برخوردار شده، بلکه با توجه و دقت در پهنه بی‌کرانه این علم، مشاهده می‌کنیم که در بیان مفاهیم و ارائه معانی والا و پرمحتوا نیز ادبیات، از متون شرعی فراوان بهره برده است.

شاید بهترین شاهد مثال بر این ادعا، اشعار حافظ شیرازی باشد که با بهره‌مندی از مضامین و مفاهیم بلند قرآنی و روایی، به خلق آثاری یکتا و ممتاز پرداخته که تا ابد هم‌پای معانی ابدی قرآنی استمرار خواهد داشت.

«نکته‌ها و لطیفه‌های قرآنی و تفسیری چنان در حافظه حافظ نشسته و در خاطره او نقش بسته و با یافته‌ها و ساخته‌های ذوق و طبع او آمیخته بوده که هنگام شاعری از شعر او جوشیده و در آن شکفته است» (جاوید، ۱۳۹۸: ۷).

حافظ تأثر از قرآن را بهتر از هر کس دیگر بیان می‌کند:

ز حافظان جهان کسی چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با نکات قرآنی

(حافظ، ۱۳۷۴: قصیده شماره ۲)

یا جای دیگر می‌سراید:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

(همان: غزل شماره ۳۱۹)

در بعضی از سروده‌های حافظ عین عبارت قرآن و گاهی با کمی تغییر دیده

می‌شود:

شب وصل است و طی شد نامه هجر سلامّ فيه حتّی مطلع الفجر  
(همان: غزل شماره ۲۵۱)

یا جای دیگر می گوید:

تو نیک و بد خود هم از خود بپرس چرا بایدت دیگری محتسب  
و من یتق الله يجعل له و یرزقه من حیث لا یحتسب  
(همان: قطعه شماره ۲)

یا این بیت:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الأنهار داشت  
(همان: غزل شماره ۷۷)

حافظ گاهی بدون پرداختن به متن آیات، مفاهیم قرآنی را در شعر خود وارد کرده  
است:

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد  
(همان: غزل شماره ۱۶۱)

که اشاره به آیه شریفه «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره/ ۲۱۶) دارد.  
همچنین:

گر رنج پیش آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن به غیر که اینها خدا کند  
(حافظ، ۱۳۷۴: غزل شماره ۱۸۶)

اثر منابع شرعی از قرآن تا روایات و احادیث منقول در آثار ادبی به حدّی است  
که نه در یک مقاله که در صد نیز نگنجد؛ به همین سبب از اطالّه بحث خودداری  
کرده و به همین حد بسنده می شود که اگر به شاهکار مولوی رجوع شود، نه تنها

قرآن که مضمون احادیث و آموخته‌های کلامی و فلسفی دینی هم در آن به خوبی نمود پیدا می‌کند.

### ۳- نتیجه‌گیری

با کوچک‌ترین مذاقه در آثار فقها و نظرات مجتهدین، درمی‌یابیم که آموختن ادبیات برای مجتهد نه یک امتیاز بلکه یک ضرورت است؛ ضرورتی که بدون آن مجتهد هرگز قادر نخواهد بود، به وظیفه خود یعنی استنباط احکام شرعی به درستی عمل کند.

امروزه در اجتهاد متجزی و قضاوت نیز این ضرورت به طور آشکار به چشم می‌خورد. قاضی نیز به عنوان کسی که قدم در مسیر اجتهاد نهاده ملزم به فراگیری قواعد ادبی است تا بتواند از منابع حقوقی، استنباطی صحیح داشته باشد.

در تأثیر متقابل ادبیات و اجتهاد به نظر، نیاز هر یک به دیگری غیر قابل چشم‌پوشی است؛ زیرا هم اجتهاد بدون آموزه‌های مبتنی بر علم ادب بی‌نتیجه خواهد بود و هم ادبیات بدون بهره‌مندی از مفاهیم والای شرعی چونان جسمی بی‌روح جلوه خواهد کرد.

### کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (۱۳۷۴)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- ۲- ابن منظور، محمدبن مكرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، جلد ۷، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر.
- ۳- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر القرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۴- بلخی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۵)، *شرح مثنوی معنوی*، به اهتمام کریم زمانی، دفتر ششم، چاپ سی و یکم، تهران: اطلاعات.
- ۵- جاوید، هاشم، (۱۳۹۸)، *حافظ جاوید*، تهران: فرزانه روز.
- ۶- جرجانی، عبدالقادر، (۱۴۱۲)، *اسرار البلاغه*، محقق محمود محمد شاکر، جدّه: دارالمدنی.
- ۷- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۴)، *دیوان اشعار*، چاپ دوم، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
- ۸- حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۲۳)، *تبیین القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم.
- ۹- سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (۱۹۳۷ م)، *مفتاح العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (۱۳۸۹)، *الإتقان فی تفسیر القرآن*، ترجمه انصاری، تهران: ققنوس.
- ۱۱- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات فراهانی.
- ۱۲- عرفان، حسن، (۱۳۸۵)، *ترجمه و شرح جواهر الکلام*، قم: بلاغت.
- ۱۳- فاضلی، محمد، (۱۳۶۵)، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیه هامة*، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، جلد ۵، تهران: دارالکتب الإسلامی.
- ۱۶- نصیری، روح‌اله، (۱۳۹۳)، «کاربرد کنایه در پرتو آیاتی از قرآن کریم»، فصلنامه سراج منیر، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۴.
- ۱۷- ..... (۱۳۹۲)، «کارکردها و ویژگی‌های صنعت بلاغی تشبیه تمثیلی در قرآن کریم»، دوفصلنامه کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، شماره ۳.